**بسم الله الرحمن الرحیم**

**ظنون**

**حجیت ظنون**

**حجیت ظواهر کتاب**

**جلسه پنجاه و هشتم\_ شنبه 5 اسفند 1396**

یک مطلبی باقی ماند راجع به قرآن کریم؛ اگر چه اساس مطالب مربوط به بحث علوم قرآن است نه علم اصول، ولی اشاره­ایی می­کنم قابل پیگیری وتتبع برای خودتان است، ببینید آیا در توضیح آیات قرآن، کدام واژه بهتر و رسا تر هست؟ واژه "تفسیر" یا واژه "استفسار"؟ شاید بتوانیم بگوییم ما قرآن را "تفسیر" نمی کنیم بلکه از قرآن استفسار می کنیم نقاطی را که در همین قرآن برای ما محتاج توضیح است است، استفسار قرآن باید از خود قرآن استفسار کنید و از کسانی که بدلیل مثل حدیث ثقلین، عدل قرآن اند و به عبارتی عین قرآن کریم اند، از قرآن کریم غیر از نکات قطعی لغوی و ادبی در تفسیر خودش محتاج هیچ چیز دیگری نیست. فقط محتاج است به اینکه ما با تدبر در قرآن که امر خود قرآن است استفسار کنیم مطالب را. قرآنی که نور است برای حقائق طبیعتا نور است برای حقیقت های خودش، نمی شود قرآن جاهای دیگر را روشن کند اما خود را روشن نکند، باید استفسار کرد از قرآن کریم تا آن نقاط مبهم روشن شود. و از کستنی که حدیث ثقلین از آن ها یاد کرده است که آن ها هم نور محض عین قرآن اند، حقیقت قرآن اند برای اینک آن مبهمات برای ما برطرف بشود. البته این معنایش این نیست که استفسار ما تمام حقائق قرآن عندنا واضح می شود؛ نه گفتیم این سفره ایی است الهی که بشر تا روز قیامت می تواند از آن استفاده کند و این حقیقتش در دست معصومین علیهم السلام است.

این تتمه ایی راجع به بحث گذشته.

در ذیل این بحث در مصباح الاصول مطلبی را در مورد دلالت تصوریه تصدیقیه و مراد جدی بیان می کند که احتیاج به بیان من نیست.

آنی که هست این است که اگر شما در جایی مرا دمتکلم را فهمیدی که هیچ تکلیف روشن است اما اگر شک در مراد متکلم داشتی، اراده جدی متکلم چیست و چه چیزی با این لفظ می خواهد بگوید؟ منشأ این شک یکی از این دو چیز است:

یا ظهوری برای این کلام هنوز منعقد نشده است.

یا نه می گویید ظاهر هست و لی می گویید مرا دجدی شاید چیز دیگری است.

اگر در خودو انعقاد ظهور شک کنید، سبب شک یکی از این سه تا است:

1. اصلا موضوع له را نمی­دانید.
2. یک کلمۀ ای در این جمله بکار برده شده است که شما احتمال می دهید این کلمه قرینه است. احتمال قرینیت موحود.
3. احتمال قرینه می دهید

اگر در معنای موضوع له شک دارید خب معنا مجمل می­شود. در این مورد به دلیل مجمل نمی توان عمل کرد و باید سراغ اصل عملی رفت.

اگر احتمال قرینیت موجود بدهید مثل اینکه توهم حذری است بعد امری آمده است. آیا امر دلالت بر وجوب می کند یا بر جواز؟ این جا دیگر نمی توانید ظهور هیئت افعل را بر وجوب بگیرید چون احتمال قرینیت موجود را می دهددی.

اما اگر شک داشته باشید که اصلا قرینه داریم یا نه؟ این جا خودش بر دو قسم است؛

1. یا احتمال می دهم متکلم یا سماع غافل شده است.
2. با توجه به یک امر خارجی. می گویید احتمال تقطیع یا سقوط قرینه است،

اگر مثل قسمت اول باشد، اسن احتمال را توجه نمی­کنید و می گوییم اصل عدم قرینه است، بعد از اینکه اصل عدم قرینه را اثبات کردید بعد نوبت به ظهور می رسد.

اما آنجایی که احتمال تقطیع یا از بین رفتن در قرینیت را می دهید مشهور گفته اند قرینیت را لحاظ نکنید الا محقق قمی که فرموده است نه اینجا نمی­شود به این احتمال اعتنا­ نکرد، و آن­چه هم که معروف است به نام مسلک انسداد مبتنی بر هیمن است.

آقای خویی کبرای مسأله محقق قمی را قبول می کند که یعنی هر جا تقطیعی بود دیگر نمی توانید به ظاهر عمل کنید. اما این در روایات ما جایی ندارد چون ان هایی که این تقطیع ها را در روایات انجام داده اند، عالم بوده اند و هم موثق. اگر یک خبری را بلا قرینه نقل کردند یوخذ بظاهرا.

این در وقتی بود که شما سک در ظهور داشتی اما اگر شک در مراد جدی داشتی.

این شک به سه دلیل پیش می آید:

1. متکلم غافل بودو که در مرود روایات ما جا ندارد.
2. شاید متکلم متعمدا قرین هنیاورده است لمصلحة
3. متکلم اعتماد کرده است بر یک قرینه حالیه یا مقالیه ایی که ما دسترسی به آن نداریم.

در هر سه صورت کان المرجع اصالة الظهور الثابتة حجیتها ببناء العقلاء. فانهم یاخذون بطواهر الکلام و اعتنا نمی­کنند به این چنین احتمالاتی. فاصالة الظهور بنفسها حجة ببناء العقلاء و عدم الرد الشارع عنها.

در اینجا یک نکته ایی در کلام آقای خویی نهفته است باید توضیح داده شود. در آنجایی که ما شک می کنیم که متکلم غافل از بیان قرینه متصله بوده است یا شک می کنیم اینکه سامع غافل بوده است ایشان فرمود اول اصل عدم قرینه را جاری کنید بعد بگوییم این ظاهر است اما اینجا که احتمال قرینۀ حالیه یا منفصله را می دهیم آقای خویی می فرماید اینجا اساسا اصل عدم قرینه نمی خواهی مستقیم بگو حجیت ظواهر و به عبارت اخری الشک فی وجود قرینه منفصله کافی است در حجیت ظواهر و حاجتی به اصل عدم قرینه نیست.

**و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**